

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : ۱۳ فروردین ۱۴۰۰

مجری:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين. عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بينندگان عزيز و ارجمند شبکه جهانی حضرت ولی عصر (عج)، امیدوارم که ان شاء الله تا این لحظه از ماه شعبان المعظم ان شاء الله طاعات و عباداتتان مورد قبول درگاه احدیت واقع شده باشد.

ان شاء الله اعمال و رفتار و حرکات و سکنت ما طوری بوده باشد که تفضل الهی را برای خودمان جلب کرده باشد و باعث محو سیئاتی بوده باشد که خدای نکرده تا الان مرتکب شده بودیم اگر هم چنین نبوده که بارها و بارها این دعا را با هم زمزمه بکنیم که:

«اللَّهُمَّ إِن لَّمْ تَكُنْ قَدْ غَفَرْتَ لَنَا فِي مَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاعْفُزْ لَنَا فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، ج ۲، ص ۵۱

این افتخار را داریم با برنامه «آیینہ تاریخ» در محضر شما خوبان باشیم، برنامه‌ی که این افتخار را داریم در محضر حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر «جباری» باشیم. ان شاء الله امروز هم بتوانیم از محضرشان نهایت استفاده را ببریم، ابتدا سلام و عرض و ادبی محضرشان داشته باشیم بعد از آن ان شاء الله به سوالات این جلسه بپردازیم عرض سلام خدمت شما دارم، ان شاء الله که بتوانیم از محضرشان استفاده ببریم

استاد جباری:

بسم الله الرحمن الرحيم متقابلاً عرض سلام و ادب دارم حضور حضرتعالی جناب آقای مرعشی و شما بینندگان عزیز هر جای که شرف حضور دارید خدا را شاکرم بر این نعمت که توفیق مجددی دست داد حضور شما بینندگان عزیز برسیم، ان شاء الله بتوانیم مطالب خوب و مفیدی را از مشکلات و شبهاتی که احیاناً در بُعد مسائل تاریخی صدر اسلام و عصر ائمه (علیهم السلام) و تاریخ تشیع مطرح می‌شود تقدیم بکنیم.

بنده هم آرزو می‌کنم ان شاء الله از لحظات و آنات ماه شعبان بهره کافی و لازم را برده باشیم و در مابقی ماه ان شاء الله قدردان لحظات این ماه باشیم، در خدمت شما هستیم

مجری:

الهی آمین، سلامت باشید. حضرت استاد ما این افتخار را داریم همان‌طور که بینندگان هم مطلع هستند

می‌دانند ما به مناسبت‌های مختلفی که در همین ایام رخ می‌دهد یک ویژگی که تاریخ دارد این است که حداقل آن سالروز هر سال تکرار می‌شود و این فرصتی برای ما است که ببینیم در آن روزها و در سالیان گذشته چه اتفاقاتی افتاده؟

الان جریان‌های تاریخی که در مثل امروزی و حوالی امروزی رخ داده جریان‌های بسیار مهمی بوده، مخصوصاً در اندیشه شیعه اثنی عشری! ما می‌خواهیم از دیروز شروع بکنیم بخواهیم از ۱۸ ماه شعبان آغاز بکنیم طبق این چیزی که در تاریخ نقل شده و حضرتعالی دقیق‌ترش را هم می‌فرمایید ۱۸ شعبان مصادف بوده با سالروز رحلت «حسین ابن روح نوبختی» نایب سوم حضرت آقا ولی عصر (عج) به همین مناسبت ما بخواهیم یک مختصری به این بهانه حداقل راجع به شخصیت ایشان بیشتر بدانیم درکمان را نسبت به نأب خاص بودن یک مقدار بالاتر ببریم از محضر شما استفاده کنیم.

استاد جباری:

بسم الله الرحمن الرحيم به نکته خوبی اشاره فرمودید به لحاظ مناسبتی در ماه شعبان، مناسبت‌های خوب و متعددی است و بخصوص مناسبت‌های مرتبط با امام عصر (عج) که بزرگ‌ترین مناسبت نیمه شعبان و میلاد مسعود آن حضرت که پشت سر گذاشتیم؛ اما در حوالی نیمه شعبان و همین‌طور ۱۸ شعبان که اشاره

فرمودید ۲ مناسبت است که هر دو با امام عصر (عج) مرتبط است به اعتبار ارتباطش که با نواب اربعه حضرت دارد.

همان طور که فرمودید طبق نقل منابع کهن مثل «کتاب الغیبه» مرحوم «شیخ طوسی»، مرحوم «ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی» ایشان در ۱۸ ماه شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفتند و تقریباً ۳ سال مانده به پایان دوران غیبت صغری، مصادف با مثل دیروز می‌شود.

لذا با توجه به جایگاه مسئله نیابت که تعبیر به نیابت خاصه فرمودید جا دارد یک توضیح کوتاهی را در ارتباط با مسئله نیابت خاصه و هم جایگاه و شخصیت «حسین ابن روح نوبختی» عرض بکنم.

اجمالاً عرض می‌کنم چون خود این بحث، بحث مفصلی است مسئله نیابت و وکالت معصومان (علیهم السلام) و تأکید و توصیه می‌کنم بینندگان عزیز توجه خاص به این بحث داشته باشند، از این جهت که ما بخصوص در ارتباط با ائمه اخیر (علیهم السلام) گاهی ممکن است که نگاهمان دقیق نباشد و تصور بکنیم که (نعوذبالله) آن‌ها شخصیت‌های منعزل و منفعلی بودند و در یک گوشه‌ی در «مدینه» یا در «بغداد»، کنج زندان یا در «سامرا» در عسکر و پادگان تحت نظر بودند و نمی‌توانستند کارها و ارتباطاتشان را داشته باشند و چگونه این‌ها توانستند شیعه را رهبری بکنند؟

شیعیانی که تاریخ گواهی می‌دهد در اقصی نقاط عالم اسلام حضور داشتند در مناطق «عراق»، «یمن»، «شمال آفریقا» و «مغرب» و «مصر» بودند و در «ایران» در مناطق مختلف «ایران» آن زمان شیعیان حضور داشتند و تا «خراسان بزرگ» آن زمان بودند.

امامی که محصور و محدود است فرض کنید امام هادی و امام عسکری (علیهم السلام) در «سامراء» تحت کنترل و نظارت هستند در عسکر محل پادگان «بنی عباس» در «سامرا» بودند.

یا امام کاظم (سلام الله علیه) در ۴ سال آخر عمرشان را در زندان به سر بردند یا امام رضا (علیه السلام) ۲ سال آخر عمرشان به ظاهر به عنوان ولیعهد در «مرو» به سر بردند، بعدش هم به شهادت رسیدند و همین طور ائمه‌ی که خودشان به شدت تحت کنترل و نظارت بودند و چگونه توانستند شیعه را رهبری بکنند و ارتباطاتی با شیعه داشته باشند؟

این سوال شاید برای بینندگان عزیز پیش آمده باشد و پاسخش نیست مگر مهم‌ترین پاسخی که می‌شود داد این‌که ائمه (علیهم السلام) بی‌کار ننشستند و منفعل عمل نکردند، بلکه بلافاصله بعد از این‌که تشیع رو به گسترش نهاد بعد از عصر امام سجاد (علیه السلام) چون حادثه عاشوراء، یک فاجعه و نقطه عطفی در عالم تشیع بود شیعه داشت پا می‌گرفت که دشمن به زعم خودش ضربه کاری را بر شیعه زد.

اما حادثه عاشوراء نتیجه عکس داد از قضا سرکنگبین صفرافزود در این جا مسئله برعکس آنچه که «بنی امیه» فکر می کردند موجب رشد و گسترش تشیع و تفکر حسینی (سلام الله علیه) شد عصر امام سجاد با تدبیر حضرت، شیعه رو به گسترش نهاد شاهدش هم این است که در عصر امام باقر و سپس امام صادق (علیهما السلام) به شدت مواجهه با گسترش تشیع هستیم.

مقارنه تعداد اصحاب ائمه (علیهم السلام) این را به خوبی ثابت می کند این که امام صادق (علیه السلام) به یک باره با چند هزار شاگرد و صحابی مواجه می شود و این ها از محضر حضرت کسب حدیث و علم می کنند و به اقصی نقاط سفر می کنند و منتقل می کنند.

همین امر موجب گسترش مناطق شیعه نشین شد ولذا امام صادق (علیه السلام) مبتکر یک نهاد یا شبکه‌ی است با نام شبکه وکالت که از آن گاهی با عنوان سازمان وکالت و گاهی با عنوان شبکه وکالت هم تعبیر می شود.

بعضی از مؤلفان عرب مثل مرحوم دکتر «جواد علی» با عنوان «التنظیم السری» یاد کرده بعضی با عنوان «نظام الأموال والوکلاء» یاد کردند و اسامی مختلف؛ اما همه این ها اشاره به یک حقیقت دارد و این که می گوئیم امام صادق مبتکر این جریان و شبکه بود، تصریح مرحوم «شیخ طوسی» است مرحوم «شیخ

طوسی» چند نفر را به عنوان وکلای امام صادق (علیه السلام) نام می‌برد که در نقاط شیعه نشین مثل «کوفه» حضور داشتند و واسطه بین شیعیان و امام صادق بودند.

اسامی‌شان مشخص است مثل «مفضل ابن عمر»، «عبد الرحمن ابن الحجاج»، «نصر ابن قابوس لخمی»، «معلی ابن خُنیس»، «عمران ابن اعین» این چند نفر را مرحوم «شیخ طوسی» با همین عنوان در «کتاب الغیبه» یاد می‌کند می‌گویند «کتاب الغیبه» به مناسبت معرفی نواب و وکلا و جریان‌ها و مسائلی که در عصر غیبت صغری تدوین شده توسط «شیخ طوسی» تدوین شده.

ولذا «شیخ طوسی» به مناسبت معرفی وکلا و نواب عصر غیبت صغری می‌فرماید که به این مناسبت یادی می‌کنیم از سفرا و وکلای که قبل از دوره غیبت صغری بودند لذا سراغ وکلا می‌رود و از عصر امام صادق شروع می‌کند.

مجری:

نکته ظریفی بود؛ پس برداشتمان این نباشد که این جریان نیابت یا وکلات از زمان آقا امام زمان و از زمان غیبت شروع شده بلکه سابقه تاریخی دارد.

استاد جباری:

بله، باید همین‌طور می‌شد چون شیعه باید به این شبکه عادت می‌کرد و با این شبکه کار می‌کرد و آشنا می‌شد و لذا وقتی که امام عسکری (علیه السلام) به شهادت رسید، شیعه این‌طور نبود که در یک فضای حیرت و سردرگمی فرو برود بلکه بلافاصله امام عصر (سلام الله علیه) شیعیان را ارجاع دادند به نواب و وکلای خودشان؛ شاهدش همان جریان رفتن «قمیین» است گروهی از «قمی»ها به «سامراء» رفتند و بعد از شهادت امام عسکری مواجه با ادعای کذب «جعفر کذاب» مواجه شدند بعد امام عصر با یک پیکی آن‌ها را به سمت خودش فرا خواند.

فرمود از این به بعد به «سامراء» نیایید و به «بغداد» بروید آنجا من نایب و وکیلی نصب می‌کنم که همان «عثمان ابن سعید عمروی» نایب اول حضرت بود، و لذا این جریان شاید بشود گفت بیش از ۱ قرن قبل از شروع غیبت صغری شبکه وکالت راه اندازی شده بود. در عصر امام صادق هم تقریباً می‌توان استنباط کرد حداقل قدر متقین از چه زمانی بود؟ از همان وکلای که مرحوم «شیخ طوسی» برای امام صادق ذکر می‌کند «نصر ابن قابوس لخمی» است که تصریح «شیخ طوسی» است که:

«کان وکیلا لأبي عبد الله عشرين سنة ، ولم يعلم أنه وكيل»

تعبیرش این است که ۲۰ سال وکیل امام صادق بود در حالی که مردم نمی‌دانستند که او وکیل مخفیانه است.

الغیبة (للطوسی)، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد؛

ناشر: دار المعارف الإسلامية، کتاب الغیبة للحجة، النص، ص ۳۴۸

اصلاً خود شبکه وکالت یک شبکه مخفی بود؛ والا «بنی عباس» و ... به سراغشان می‌رفتند اگر «عشرین سنة» بگوییم همان ۲۰ ساله آخر عمر امام صادق باشد یعنی امام صادق در ۱۴۸ هجری به شهادت رسیده، قدر متقین از ۱۲۸ هجری این شبکه راه‌اندازی شده یعنی حدود ۴ سال قبل از اضمحلال «بنی امیه» که در ۱۳۲ هجری مضمحل شدند.

این نشان می‌دهد که ائمه (علیهم السلام) این شبکه را پایه‌ریزی کردند و وکلاء واسطه ارتباط میان شیعیان در نقاط مختلف بودند و این وکلاء در نقاط شیعه نشین در «عراق» و «ایران» و امثال این‌ها مستقر می‌شدند امام معصوم، وکیل را در یک منطقه منصوب می‌کرد به سران شیعه در آن منطقه نامه می‌نوشت که من فلانی را نصب کردم و سخن او را بشنوید و از او اطاعت بکنید و آن وکیل هم کارهای مختلفی می‌کرد از جمله وجوه شرعی خمس و زکات و نذورات و هدایا و موقوفات را که شیعیان تقدیم محضر امام معصوم می‌کردند

مجری:

مثلاً اگر بخواهیم خاصتاً سوال کنیم می‌خواهیم ببینیم این وکلاء چه شئونی داشتند یکی این که وجوهات شرعی را دریافت می‌کردند

استاد جباری:

شأن و نقش مالی داشتند، طبیعتاً شیعیان که زکات را پرداخت می‌کردند، اخماس خمس را پرداخت می‌کردند و نذورات و هدایا داشتند محضر ائمه تقدیم می‌کردند و موقوفات داشتند اصلاً بخشی از این وکلاء وکیل وقف بودند در یک منطقه‌ی مثل «قم»، مثل منطقه «بصره»، مثل منطقه «باسط» در روایات داریم که شیعیان اموال و زمین‌های را وقف امام معصوم کرده، این وکلاء آنجا حضور داشتند رتق و فتق امور می‌کردند. به عنوان مثال عرض بکنم مرحوم «احمد ابن اسحاق اشعری قمی» که در قبرش در «سرپل ذهاب» است، کسانی که زمینی از «قصر شیرین» به سمت «عراق» رفتند در آنجا قبر این صحابی بزرگوار امام هادی و امام عسکری و امام عصر را حتماً زیارت کردند، بارگاهی در آنجا دارد.

همین «احمد ابن اسحاق اشعری قمی» بزرگوار که «مسجد امام حسن عسکری قم» گفته شده، تأسیسش توسط ایشان در «قم» بوده وکیل در موقوفاتی بوده که در «قم» برای ائمه معصومین (علیهم السلام) وقف

شده بود.

پس این وکلاء وجوه هات را جمع می‌کردند و با واسطه یا خودشان گاهی یک پیک‌های بوده که این‌ها را محضر امام در «مدینه» یا هر جای که امام مستقر بود می‌بردند و تقدیم می‌کردند، نقش ارتباطی یعنی گاهی شیعیان از محضر معصومین سوالاتی داشتند که در قالب نامه‌های به این وکلاء می‌دادند و وکلاء خدمت امام می‌دادند و پاسخ می‌گرفتند و جوابش را برمی‌گرداندند. از دوره غیبت صغری به عنوان توقیعاتی یاد شده است.

من بررسی کردم در متن این توقیعات محورهای متعددی را شامل می‌شد، گاهی سوالات فقهی، تفصیلی، کلامی و اعتقادی و اخلاقی بود، حتی سوالات شخصی بود مثلاً فلان شیعه می‌خواست آن سال «حج» برود از امام اذن می‌طلبید که امسال مصلحت است من «حج» بروم یا نه؟ امام به خاطر خطرناک بودن مسیر می‌فرماید که نه امسال «حج» نرو سال بعد برو!

وقتی انسان این‌گونه سوالات را در این توقیعات می‌خواند غبطه می‌خوریم و به حال خودمان افسوس می‌خوریم که ما چطور دسترسی به شخص و محضر امام نداریم که مشکلاتمان را در میان بگذاریم.

به هر حال یک نقش‌شان این بوده غیر از نقش مالی، نقش ارشادی داشتند، ارشادی یعنی وقتی امامی به

شهادت می‌رسید و از دنیا می‌رفت معمولاً خانه این وکلاء ملجأ و پناه شیعیان بود برای این‌که، این‌ها به امام بعدی رهنمون بشوند.

نمونه‌های متعددی داریم به عنوان مثال وقتی که امام رضا (علیه السلام) به شهادت می‌رسد طبق نقلی است که شیعیان در «بغداد» «فی دار عبدالرحمان ابن الحجاج» رفتند، همان وکیلی که عرض کردم وکیل امام صادق (علیه السلام) بود و ادامه داشت خانه‌ی در «بغداد» داشت در خانه او تجمع می‌کنند که چگونه امامت امام جواد طفل حدوداً ۷-۸ ساله را بپذیرند؟

همین‌طور بعد از شهادت امام جواد در خانه «محمد ابن فرج» که از وکلای امام جواد بود تجمع می‌کنند، بحث‌های مربوط به وکلا خیلی مفصل است پیشینه مسئله نیابت وکالت به این بر می‌گردد یعنی بیش از ۱ قرن قبل امام صادق پایه‌ریزی کرد و رو به گسترش نهاد و ائمه بعدی هم تقویت کردند.

وقتی که به عصر امامین عسکریین رسید، امام هادی و امام عسکری سعی می‌کردند ارتباط مشافه‌ی و مواجهه‌ی را با شیعیان به حداقل برسانند مدام به نواب و وکلا احاله می‌دادند و جالب است که «عثمان ابن سعید عمروی» نایب اول از زمان امام هادی بود، در روایت است که از ۱۰ سالگی وارد خانه امام هادی (علیه

السلام) شد و تحت تربیت حضرت بود و به عنوان دستیار حضرت ایفای نقش می‌کرد بعدش هم در عصر امام عسکری و سپس نایب اول امام عسکری (علیه السلام) شد.

مجری:

پس مردم هم این آمادگی را کسب کرده بودند، در عصر و زمان آقا امام صادق نزدیک به ۱ قرن و از آن طرف خود نواب هم سابقه چنین چیزی را داشتند.

استاد جباری:

کار آزموده شده بودند و ارتباطات با شیعه داشتند، منظور این که ائمه (علیهم السلام) به تعبیری مستقر کرده بودند نیروها را در نقاط مختلف شیعه نشین کاشته بودند، این مسئله خیلی مهم است؛ یعنی «بنی العباس» تصور می‌کردند که با یک امام محصور در خانه مواجه هستند در حالی که این امام دارد در «سامرا» نقاط مختلف شیعه نشین را کنترل می‌کند.

اگر فرصت بود من بعضی از نامه‌های امام هادی (علیه السلام) را می‌خواندم حضرت دو تا وکیل داشتند یکی در منطقه «کوفه» و وکیل دیگر در منطقه نزدیک «کوفه، ارض سواد» این‌ها گاهی در امور همدیگر دخالت می‌کردند امام نامه تقریباً توبیخ آمیزی به این دو می‌نویسد که هر کدام به امور منطقه خودتان

مشغول باشید، یعنی این قدر این مسئله دقیق بوده و این چنین شیعه را وارد دوران غیبت صغری می‌کنند.

بحث ما درباره نایب سوم و نایب چهارم است

مجری:

مطلب کاملاً همان طور که فرمودید نیاز به طول و تفصیل بیشتری دارد، حضرت استاد اشاره فرمودند نسبت

به همین مطلب که باید کاملاً انسان به این مطلب احاطه داشته باشد، تا بتواند به کُنه زمان غیبت بیشتر

بپردازد از روی بزرگواری حضرت استاد است که نام نبردند؛ اما بنده اجازه می‌خواهم کتاب ایشان که بسیار

معروف است کتاب «سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام» را برای هر محققى که قصد دارد

در این زمینه تحقیق بکند و پژوهشی انجام بدهد یا این که بشناسد همین مختصری که حضرت استاد از

سازمان وکالت گفتند این نقش‌ها و رابطه‌ها را بتواند شناسایی بکند لازم است این کتاب را مطالعه‌ی انجام

بدهند.

با توجه به این که به میانه برنامه رسیدیم، اجازه می‌خواهم با اجازه حضرتعالی یک سری به اتاق فرمان بزنیم،

دل‌هایمان را به سمت‌وسوی آقا امام زمان حضرت ولی عصر (عج) روانه کنیم. بعد از میان برنامه بر می‌گردیم

و در محضرتان خواهیم بود.

(میان برنامه)

مجری:

«یابن الحسن یابن الحسن» عرض سلام مجدد داریم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند شبکه جهانی

حضرت ولی عصر (عج) ابتدای برنامه قرارمان این بود که به این مناسبت‌ها بپردازیم؛ اما بدون تعارف همگی

شاهد بودید بحث این قدر شیوا و شیرین و قابل استفاده بود که دلمان نمی‌آمد از آن بگذریم اما به هر حال

سوالی را که حداقل مطرح کردیم باز تکرار بکنیم بخواهیم برویم سراغ همین مناسبتی که ۱۸ شعبان سالروز

رحلت «حسین ابن روح» این هم از آن نکات نابی بود که باید احتیاط بکنیم که حضرت استاد فرمودند.

جلسه پیش اشتباه شایعی که بسیار زیاد است، ممکن است در افواه الناس و افواه خودمان در لسان خودمان

هم وجود داشته باشد، مثلاً بارها و بارها شنیدیم و گفتیم حضرت «رَبَاب» گفتیم. جلسه پیش مستنداً واضح

شد ضبط این «رَبَاب» است که حضرت استاد اشاره فرمودند و این جلسه هم در همان ابتدا الحمدلله متوجه

شدیم که «حسین ابن روح» باید گفت اگر بخواهیم ضبط بخوانیم باید «حسین ابن روح نوبختی» ایشان

را قلمداد بکنیم، حالا راجع به این شخصیت گرانبها بشنویم

استاد جباری:

مقدمه‌ی که عرض کردم در واقع برای بیان این جهت بود که دوران غیبت صغرا، ما مواجه هستیم با یک تشکیلاتی که دارای پیشینه بیش از ۱ قرن است و همان طور که عرض شد با شروع غیبت صغرا امام عصر (عج) وارث یک چنین تشکیلاتی بودند و کلاء در نقاط مختلف حضور داشتند و نواب را هم با همان «عثمان ابن سعید عمروی» اولین نایب و شخصیت بسیار بزرگوار که در جای خودش باید ایشان توثیق بشود نیابت شروع شد.

همین جا عرض بکنم اصطلاح نیابت، اصطلاحی است که مختص همین ۴ نفر است و به دیگران تعبیر وکالت به کار می‌رود؛ یعنی وکلای که در نواحی مختلف حضور داشتند و تحت فرمان و مدیریت این نواب اربعه ایفای نقش می‌کردند در مورد آن‌ها تعبیر به وکلاء، قوام جمع قیّم و امثال این‌ها به کار رفته وقتی نواب گفته می‌شود آنچه که متبادر می‌شود و به کار رفته به عنوان مثال مرحوم «طبرسی» در «اعلام الوری» این اصطلاح را به کار می‌برد و شایع می‌شود.

اولین نایب «ابو عمرو عثمان ابن سعید عمروی» بود که دوران نیابتش خیلی طول نکشید من با یک شاهد و قرینه‌ی رسیدم به این که حدود یکی دو سال بیش‌تر در اوایل غیبت صغری عمر این بزرگوار طول نکشید. سپس نیابت به فرزند ایشان «محمد ابن عثمان ابن سعید عمروی» رسید شخصیت بسیار بزرگوار و بیش‌ترین

و طولانی‌ترین دوران نیابت را ایشان داشته تا سال ۳۰۴ هجری چیزی حدود ۴۰-۴۲ سال دوران نیابت نایب دوم بود.

از سال ۳۰۴ نیابت به «حسین ابن روح نوبختی» می‌رسد که ایشان یکی از ده نفر دستیار نایب دوم در «بغداد» بود. طبق نقل مرحوم «شیخ طوسی» ۱۰ نفر از بزرگان شیعه بودند که این‌ها زیر نظر «محمد ابن عثمان ابن سعید» ایفای نقش می‌کردند و «ابوالقاسم حسین ابن روح نوبختی» یکی از این ۱۰ نفر بود.

جریان جالبی است که نشانگر بزرگواری این شیعیان است که «جعفر ابن احمد ابن متیل قمی» این‌طور که یاد می‌آید یکی از این ۱۰ نفر بوده یکی از بزرگان «قم» که در «بغداد» در محضر نایب دوم ایفای نقش می‌کرد در لحظات احتضار و اواخر عمر نایب دوم بود، این‌ها کنار او حضور داشتند و «ابن متین» کنار سر نایب دوم نشسته بود، «حسین ابن روح» پایین پایش نشسته بود یک وقت نایب دوم چشم باز کرد و فرمود از ناحیه امام عصر (عج) من مأمور شدم.

خود این نشان می‌دهد جریان نیابت به امر امام و با تشخیص و تعیین امام بود، که «ابن روح» را به عنوان جانشین خودم تعیین بکنم بلافاصله «ابن متین» برخواست دست «حسین ابن روح» را گرفت آورد سر جای

خودش نشاند و خودش هم در جای او در پایین پای او نشست. بودند در میان این ۱۰ نفر کسانی که حتی از لحاظ علمی بالاتر از «ابن روح» بودند.

به طور مثال یکی از «نوبختی»ها «ابو سهل اسماعیل ابن علی نوبختی» است از متکلمین معروف «نوبختی» در آن زمان بود، یک نفر از ایشان می‌پرسد که چرا تو را با این مقام علمی به جای نایب دوم نصب نکردند و «ابن روح» را که از جهت علمی شاید از تو پایین‌تر باشد؟ پاسخ جالبی می‌دهد خود این نشان می‌دهد که یکی از شرایط نیابت، مسئله تدبیر و کاردانی و قدرت کتمان و تقیه و ... بوده که درباره «ابن روح» بخصوص می‌گویند خیلی در این قسمت اهل احتیاط و موفق بوده است.

او می‌گوید من کسی هستم که عالم هستم و با علوم سروکار دارم اما چنین نیست که اگر مکان اختفاء امام عصر (عج) را بدانم و تحت شکنجه قرار بگیرم بتوانم خودم را نگه دارم و مکان امام را لو ندهم اما «ابن روح» چنین نیست او چنان است که اگر امام عصر:

«فَلَوْ كَانَتْ الْحُجَّةُ تَحْتَ ذَيْلِهِ وَ قُرْضَ بِالْمَقَارِيضِ مَا كَشَفَ الذَّيْلَ عَنْهُ»

اگر امام عصر تحت عباى او پنهان باشد و «حسین ابن روح» را با مقرض تکه تکه بکنند، حاضر

نمی‌شود که مکان امام را لو بدهد و مشخص بکند!

الغيبة (للطوسي)، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد؛

ناشر: دار المعارف الإسلامية، كتاب الغيبة للحجة، النص، ص ۳۹۱

این نشان می‌دهد جدای از بُعد علمی یک شرایط نفسانی و روحی و قدرت کتمان، مدیریت، تدبیر، کاردانی، کفایت و امثال این‌ها که امروزه هم درباره فقهاء به عنوان نواب عام امام عصر (عج) مطرح می‌کنیم که صرفاً بُعد علمی کافی نیست بلکه تدبیر و کفایت و آگاهی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و امثال این‌ها هم لازم است آن زمان هم مشخص می‌شود که چنین چیزی مطرح بوده است.

مجری:

پس جامعیت ملاک بوده است.

استاد جباری:

احسنتم، بله جدای از مسئله تقوا و علم این‌ها مسئله تدبیر و کاردانی هم مطرح است. «بغداد» کم جایی نبوده است، «بغداد» مرکز حکومت «بنی العباس» بوده به جز آن برهه کوتاهی که «سامراء» مرکز بود. کل این ۴ نایب در «بغداد» ایفای نقش کردند و در همان جا از دنیا رفتند و قبور مطهرشان هم مورد زیارت است. در «بغداد» باشی و شبکه وکالت را رهبری بکنی و شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام به آنجا توجه داشته

باشند و بتوانی سالم مسئله را پیش ببری و لو نرود مسئله تدبیر و کاردانی می‌خواهد.

در حالات «ابن روح» گفتند گاهی تصور می‌کردند این شیعه است یا از علما و بزرگان شیعه است نزد او می‌رفتند به گونه‌ی سخن می‌گفت که با هم منازعه می‌کردند او به او می‌گفت نگفتم که این شیعه نیست و از ما اهل سنت است، به گونه‌ی با تقیه سخن می‌گفت که کاملاً سوءظن‌ها را نسبت به خودش از بین می‌برد درباره مرحوم «ابن روح» بحث زیاد است.

ایشان مدتی هم در زندان افتاد به خاطر اتهاماتی که بعضاً بر او وارد شد، تا سال ۳۲۶ هجری این بزرگوار در قید حیات بوده، خوب است این نکته را که قبلاً عرض کردم عرض بکنم که ایشان را از جهت پدر «قمی» دانستند، از جهت مادر گفتند که از «بنو نوبخت» و خاندان «نوبختی» بوده چون این نکته‌ی که عرض می‌کنم یک مقدار پیام اخلاقی هم برای ما بعضاً دارد.

کسانی که ممکن است نسبت به واجبات دینی و شرعی‌شان، چه واجبات مالی و چه غیراز آن اهتمام نداشته باشند نقلی است که خانمی از منطقه‌ی «آوه» همین «آوه» که نزدیک «قم» است در روایت «آبه» آمده و در نسبت «آوجی» گفتند، بانویی از منطقه «آبه» و «آوجی» بوده که منطقه شیعه نشین و تابع «قم» بوده،

حرکت می‌کند و به «بغداد» می‌رود برای این‌که دیدار با نایب امام (سلام الله علیه) داشته باشد و وجوه مالی خودش را پرداخت بکند که این همه اهتمام شیعیان در این زمان گاهی داشتند.

بعد می‌گردند که یک مترجمی پیدا بکند؛ چون از «آبه» آمده بود و لهجه «آوجی» داشته بتواند با این گروه ارتباط برقرار پیدا بکند در محضر «ابن روح» می‌نشیند و به لهجه «آوجی» شروع به سخن با او می‌کند، که مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب شریف «کمال الدین بتمام النعمة» جریان را نقل می‌کند و تعبیر «ابن روح» که:

«زَيْنَبُ چونا خویذا کوابذا چون استه و مَعْنَاهُ كَيْفَ أَنْتِ وَ كَيْفَ كُنْتِ وَ مَا خَبِرُ صَبْيَانِكَ قَالَ فَاسْتَعْنَتْ

عَنِ التَّرْجُمَةِ وَ سَلَّمَتِ الْمَالَ وَ رَجَعَتْ.»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۵۰۴، باب

ذکر التوقيعات الواردة عن القائم (عليه السلام)، ح ۳۴

ترجمه می‌کند «زینب» چطوری خوبی؟ بچه‌ها چطورن؟ با همان زبان «آوجی» از «زینب» احوالی‌پرسی می‌کند و او هم سوالاتش را مطرح می‌کند در تاریخ ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ هجری این بزرگوار در «بغداد» از دنیا می‌رود.

در «بغداد» در مقابر «نوبختیه» مدفون می‌شود؛ چون از خاندان «نوبختی» بوده و جای ایشان نایب چهارم «ابو الحسن علی ابن محمد سمری» با سین یا «صیموری» با صاد یا «سیمری» هر سه ضبط آمده با این اعتبار که در نزدیکی «بصره» این‌ها نسب‌شان به «بصره» می‌رسید.

در نزدیکی «بصره» روستای به نام «صیموره» یا «سیمره» بود که اجداد ایشان از شیعیان بودند و آنجا بودند و موقوفاتی را برای امام هادی و امام عسکری وقف کرده بودند؛ لذا به ایشان گاهی «سمری» با سین گفته می‌شود یا «صیموری» یا «سیمری» گفته می‌شود همه ضبط‌هایش آمده

مجری:

حاج آقا من عذرخواهی می‌کنم از هفته قبل سوالات بینندگان زیاد است، بازهم خدمت شما اشاره بکنم راههای ارتباطی ما زیرنویس شده و برای همه شما بینندگان چنین امکانی است که با برنامه خودتان برنامه «آئینه تاریخ» تماس بگیرید و سوال خودتان را به صورت صوتی مطرح کنید و یا به صورت متنی همان طوری که بسیاری از عزیزان سوال‌شان را مطرح کردند.

حیفم می‌آید که تا این‌جا رسیدیم به مناسبت همین ایام و روز نیمه شعبان بنا بر نقلی سالروز رحلت نایب چهارم «علی ابن محمد «سَموری» یا «سیمری» بوده که حضرتعالی اشاره فرمودید به وصل شدن‌شان به

حلقه نیابت، با توجه به این موضوع که اتفاقاً الان هم موقع اش است و مناسبتی هم بخواهیم برخورد بکنیم
موقع شنیدنش است.

استاد جباری:

این شخصیت بزرگوار کاملاً مشخص است که باید در یک جایگاه رفیعی باشد که افتخار نیابت امام عصر
(عج) را پیدا بکند، در میان آن همه رجال شیعه که در آن زمان بودند، منتها درباره پیشینه ایشان اطلاعات
زیادی در دست نیست گزارش‌ها از بین رفته یا چطور اتفاق افتاده؟ دوران نیابت ایشان ۳ سال بیش‌تر طول
نکشید یعنی از ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ که نایب سوم از دنیا رفتند نیابت ایشان شروع شد تا ۱۵ شعبان سال
۳۲۹ هجری، سه سال دوران نیابت ایشان طول کشید.

یک نقش مهمی که ایشان داشتند منتقل کننده دوران شبکه وکالت و نیابت خاصه است به دوران
نیابت فقهاء، در واقع نیابت عامه و ایشان حلقه وصل بین دوران فعالیت شبکه وکالت به دوران غیبت صغری
و دوره غیبت کبری و ۱۵ شعبان سال ۳۲۹ که وفات ایشان است دوران غیبت کبری شروع می‌شود.

عزیزان بیننده مستحضر هستید تویع معروفی را که مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «کمال الدین» نقل کرده
و از «شیخ صدوق» مرحوم «شیخ طوسی» در «کتاب الغیبة» نقل کرده. «شیخ صدوق» با یک واسطه از آن

شخصی که توقیع را مشاهده کرده نقل می‌کند.

عزیزان بیننده مستحضر هستید توقیع معنایش آن نامه‌های است که شیعیان بخصوص در دوران غیبت

صغری برای امام عصر (عج) می‌نوشتند و حضرت به سوالات شیعیان پاسخ می‌دادند.

در حاشیه نامه و یا در لابه‌لای سطرهای سوالات، یا احياناً توقیع اطلاق می‌شود بر آن نامه‌های که ابتداً از

سوی امام عصر خطاب به شیعیان صادر می‌شد از جمله این توقیع از آن موارد است ابتداً صادر می‌شود این

توقیع به نائب چهارم و در آنجا حضرت می‌فرماید که:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ

وَّ بَيْنَ سِنَّةِ أَيَّامٍ»

ای «علی ابن محمد سمری» شما بعد از ۶ روز دنیا خواهی رفت!

«فَاجْمَعْ أَمْرَكَ»

امورت را جمع کن.

«وَلَا تُوْصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْعَيْنَةُ النَّامَةَ»

کسی را هم جانشین تعیین نکن که غیبت تامّه که بعضی تامّه را ثانیه خواندند؛ چون نزدیک و غریب به هم

است فرق نمی‌کند غیبت دوم و غیبت تامّه، غیبت کبری که بعداً اصطلاح غیبت کبری رایج شد شروع شد

«وَقَعَتِ الْعُغَيْبَةُ التَّامَّةُ!»

«وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدْعِي الْمَشَاهِدَةَ [أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ] قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ»

بعد حضرت فرمودند کسانی می‌آیند ادعای مشاهده می‌کنند که همین نکته مورد سوء استفاده بعضی

مغرضین قرار گرفته، حضرت می‌فرماید کسانی ادعای مشاهده می‌کنند درحالی‌که مشاهده‌ی نخواهد بود

مگر بعد از صیحه آسمانی و خروج «سفیانی» که اگر کسی قبل آن چنین اقدامی بکنند

«فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ»

این مشاهده در این‌جا منظور صرف رؤیت و ملاقات با حضرت است این در طول غیبت صغری و غیبت کبری

فراوان اتفاق افتاده در کتاب «العبقری» مرحوم «علی اکبر نهاوندی» که عزیزان بیننده شاید آشنا باشید، این

کتاب حدود ۹ جلدی است و انتشارات «جمکران» با تحقیق این کتاب را چاپ کرده نزدیک به ۱۰۰۰ مورد را از

ولادت امام عصر تا عصر خود مرحوم «نهاوندی» که قریب به ۸۰ سال قبل دوره ایشان بوده، از تشرفات را

نقل کرده، منظور از مشاهده در این‌جا قطعاً این نیست که صرف رؤیت امام منظور باشد، بلکه مراد از این

مشاهده، یک تفاسیری درباره‌اش کردند یک معنایش همین است چون حضرت می‌فرماید به کسی وصیت نکن «وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ»؛ و غیبت تا مه شروع شده است؛ پس مشخص است مراد این است که بعد از این کسی بیاید ادعای نیابت بکند این دروغگو است و نیابتی نخواهد بود مشاهده منظور مشاهده‌ی است که مستلزم نیابت باشد.

یا گفتند مشاهده منظور این است که کسی ادعا بکند من هر وقت اراده کردم می‌توانم بروم با امام عصر (عج) ملاقات بکنم؛ یعنی از این طرف اراده وجود داشته باشد در حالی که آنچه تشریف رخ داده از آن طرف بوده امام اراده کرده و لحظاتی آمده حالا طرف شناخته یا نشناخته، نه این‌که از این طرف باشد.

مشاهده طرفین یعنی به هر حال با اراده خودشان بروند و دیداری داشته باشند، به هر حال بزرگان ما پاسخ‌های دادند و قطعاً مراد از مشاهده در این توقیع مطلق تشریف نیست؛ ولذا آن راوی هم نقل می‌کند ۶ روز گذشت و آن روز موعود رسید و «علی ابن محمد سمري» آماده رحلت بود به او گفتیم بعد از شما مسئله چه خواهد شد؟ فرمود:

«لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُهِ»

خداوند خودش امر را هدایت می‌کند.

الغیبة (للطوسی)، طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد؛

ناشر: دار المعارف الإسلامية، کتاب الغیبة للحجة، النص، ص ۳۹۵

او در آن وقت موعود از دنیا رفت و در «بغداد» محله «خلنجی» که آن زمان نامه آن محله بود آنجا دفن شد، و از سال ۳۲۹ جریان به دست فقهای بزرگوار شیعه می‌رسد که در قرن ۴ بزرگانی از فقهاء بودند همین‌طور مسئله نیابت عامه و نیابت فقهاء دست به دست آمد تا به امروز آمد.

مجری:

بسیار شیوا و شیرین و قابل استفاده فرمودید و باز هم خرسند هستیم که در محضر استاد در همین تایم کوتاهی که در اختیار داریم الحمد لله آن مطالب ناب را می‌توانیم برداشت بکنیم و از سوالات شما عزیزان هم مشخص است که بسیار پیگیر برنامه شدید ان شاء الله یک فاصله‌ی می‌گیریم و بعد از ان به سوالات شما بینندگان می‌پردازیم.

(میان برنامه)

مجری:

عرض سلام مجدد خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبكة جهانی حضرت ولی عصر (عج)» عزیزان

زیادی سوالاتشان را برای ما فرستادند ان شاء الله فرصت بکنیم تا حدی که برایمان امکان دارد به اینها بپردازیم، ان شاء الله پاسخ هم طوری باشد که بالاخره مجبور هستیم مختصراً این را از حضرت استاد طلب کنیم، ان شاء الله که قانع کننده خواهد بود.

حاج آقا! آقای «احمد» پرسیدند آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت حمزه (علیه السلام) در جنگ «فجار» حضور داشتند یا خیر؟

استاد جباری:

این هم از جمله مواردی است که مربوط به تاریخ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در دوران قبل از بعثت است تقریباً ۱۵ سالگی پیامبر طبق آنچه که در برخی از نقلها است، عزیزان شاید با تعبیر «جنگ فجار» همه آشنا نباشند یک توضیح کوتاهی راجع به جنگهای «فجار» عرض می‌کنم در دوران قبل از ظهور اسلام در عصر جاهلیت در «مکه» و اطراف «مکه» ۴ جنگ رخ داد.

«جنگ فجار» اول، دوم، سوم و چهارم رخ داد و به این جهت جنگهای «فجار» می‌نامیدند با این‌که «عرب» جاهلی معتقد به حرمت ماههای حرام بودند، با این وجود این ۴ جنگ را در ماههای حرام انجام دادند.

ماههای حرام هم می‌دانید که ماه رجب، ماههای ذی القعدة و ذی الحجه و محرم است. چون خود «عرب»

جاهلی معتقد به ماه‌های حرام بودند خودشان را در شکستن حرمت ماه‌های حرام گناهکاری

دانستند؛ لذا نام این جنگ‌ها را «حرب فجار» گذاشتند

«الحرب الفجار الاولى الثانية الثالثة و الرابعة»

یا:

«الثانی، الثالث، الرابع»

در بعضی از نقل‌های تاریخی گفته شده که در جنگ چهارم «فجار» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حالی که یک نوجوان بودند در این جنگ شرکت کردند این‌که در بعضی از منابع تاریخ آمده مورد نقد بزرگان ما قرار گرفته و مسئله را رد کردند دلیلش هم از دو جهت است یکی جنگ «فجار چهارم» شکستن حرمت ماه حرام بوده است. و دوم این‌که در این جنگ «قریش» و اهل «مکه» در کنار قبیله‌ی قرار گرفت که آن قبیله، قبیله قاتل بود و مقتول از یک قبیله مقابل بود.

«قریش» در کنار قبیله ظالم و قاتل قرار گرفت؛ یعنی پیامبر (نعوذ بالله) رفتند به ظلم و قبیله قاتل کمک کردند، در برابر آن قبیله‌ی که مقتول از آن بوده از دو جهت این مشکل وجود دارد و مشکل سوم این‌که در متون تاریخی کهنی مثل «تاریخ یعقوبی» می‌گوید در این جنگ «ابو طالب» که رئیس «بنی هاشم» بود اعلام کرد:

«هذا ظلم وعدوان وقطيعة»

این قطع رحم و ظلم عدوان است

«ولا أحضره ولا أحد من أهلي»

نه من شرکت می‌کنم و نه کسی از «بنی هاشم»!

آنجا دارد:

«فأخرج الزبير بن عبد المطلب مستكرها»

فقط «زبیر ابن عبدالمطلب» که برادر «ابو طالب» بود آن هم از روی اکراه فقط خارج شد و همراه

«قریش» در این جنگ شرکت کرد.

تاریخ الیعقوبی؛ اسم المؤلف: أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الیعقوبی الوفاة:

۲۹۲، دار النشر: دار صادر - بیروت، ج ۲، ص ۱۵

بنابراین نه جناب «حمزه» شرکت کرد، چون فقط «زبیر ابن عبدالمطلب» می‌گوید و نه به طریق اولی پیامبر

اکرم (صلی الله علیه وآله)؛ چون ما معتقد به عصمت پیامبر حتی در دوران قبل از بعثت‌شان هستیم.

مجری:

ما شاء الله احسنتم! چهار، پنج تا دلیل شد مجموع ادله‌ی که حضرتعالی فرمودید، سوال دیگرشان این بود

که آیا «مالک اشتر» در جنگ «یرموک» شرکت کرده بودند؟

استاد جباری:

مسئله فتوحات که در زمان خلفاء انجام می‌گرفت، کسانی از بزرگان شیعه در آنجا با اذن امیرالمؤمنین (ع)

حضور می‌داشتند، زخمی شدن «مالک» و لقب «اشتر» به او به خاطر همین زخمی بود که در این جنگ

برداشتند.

مجری:

سوال دیگری آقا «حامد رحمانی» پرسیدند، گفتند ماجرای «جیش اسامه» و نرفتن خلفاء به جنگ و انجام

کودتا و ... توضیح مفصلی بدهید، به علت کمبود وقت مفصلش را بنده پاک می‌کنم توضیح مختصری

بفرمایید:

استاد جباری:

اجمالش این است که در روزهای آخر عمر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پیامبر اکرم با این تدبیر که «مدینه»

را از معارضان احتمالی و بلکه قطعی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خالی کنند، و امیرالمؤمنین با فراغ بال بتوانند روزهای آغازین امامت و خلافت‌شان را داشته باشند، فرمودند که «اسامة ابن زید» و سپاه تقریباً ۳ هزار نفری تحت فرماندهی «اسامه» سامان داده بشود.

«اسامه» جوانی حدود ۱۹ ساله بود، شاید پیامبر عمداً «اسامه» را برگزیدند برای این که احیاناً کسانی نسبت به امامت و خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ایرادی وارد کنند که با وجود افراد پیرمرد از صحابه چطور علی که سنش کمتر است جانشین تعیین شده، پاسخ عملی بدهد که نه بحث شایسته سالاری است و نه بحث سن چون که در دوره جاهلیت در شیوخ قبائل مسئله سن مطرح بود لذا «اسامه» را پیامبر به عنوان فرمانده نصب کردند و تأکید کردند:

«أنفذوا جيش أسامة»

کتاب المغازی؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن عمر بن واقد الواقدي الوفاة: ۲۰۷ هـ دار النشر: دار

الکتب العلمية - بيروت / لبنان - ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: محمد عبد القادر أحمد

عطا، ج ۲، ص ۴۷۶

مدام تأکید می‌کردند جیش «اسامه» حرکت کنند؛ اما متأسفانه آن طور که تاریخ تصریح کرده مدام ملاحظه

شد و امروز و فردا شد و از جمله خلیفه اول، خلیفه دوم اسامی‌شان است جزو کسانی هستند که جیش «اسامه» را همراهی نکردند و بهانه می‌آوردند به این که ما نگران حال پیامبر (صلی الله علیه وآله) هستیم تا حدی که در برخی از نقل‌ها است که پیامبر اکرم لعن کرده است کسانی که تخلف از جیش «اسامه» کنند.

چون «اسامه» خارج «مدینه» اردو زده بود، این‌ها بعضاً به بهانه نگرانی از حال پیامبر داخل «مدینه» می‌آمدند و به خانه پیامبر سرک می‌کشیدند ببینند که پیامبر در چه حال است؛ حتی آن صبح دوشنبه که در ظهرش پیامبر از دنیا رفتند باز پیامبر اکرم نگران رفتن جیش «اسامه» بودند، به خود «اسامه» تأکید کردند که جیش را حرکت بده و شاید «اسامه» هم بی‌تقصیر نباشد در این که ماطله و کوتاهی کرد؛ ولی قطعاً خلفاء از این جهت مقصر هستند که باید جیش «اسامه» را همراهی می‌کردند و از «مدینه» خارج می‌شدند و نرفتند تا پیامبر اکرم از دنیا رفت.

آن‌ها هم می‌دانستند که پیامبر با چه نیتی تأکید دارد که این جیش حرکت بکند و اتفاقاً وقتی که ابوبکر بر مسند خلافت نشست «طبری» نقل می‌کند:

«فنادی منادی غداة وفات رسول الله»

منادی ابوبکر فردای وفات پیامبر ندا داد هر کسی که بنا بود با جیش «اسامه» حرکت کند برود به «اسامه»

ملحق بشود و حرکت بکند؛ چون به تعبیر امروزه خرخشان از پل گذشته بود و خیالشان راحت شده بود و خلافت به دستشان رسیده بود جیش «اسامه» برای چه برود؟ برای این که «مدینه» از معارضان احتمالی خودشان خالی بشود و لذا جیش را فرستاد حدود ۳۵-۴۰ روز جیش «اسامه» غایب از «مدینه» بود.

مجری:

بسیار عالی خیلی لطف فرمودید، عزیزان سوالات زیادی پرسیدند، فرصت بدهیم به یکی از عزیزان که سوالشان را به صورت صوتی برای ما فرستادند، اتاق فرمان لطف کنند سوال را پخش کنند، ان شاء الله فرصت برای پاسخگویی باشد

سوال صوتی:

بسم الله الرحمن الرحيم عرض سلام و وقت بخیر خدمت استاد «قزوینی» و مجری برنامه داریم و همچنین تمام دست اندرکاران برنامه «شبکه ولی عصر»! مستقیماً دو تا سوال خدمت سید بزرگوار داشتیم که قرار بود دوشنبه جناب «یزدانی» جواب ما را بدهد ولی وقت نشد دوستان گفتند پنجشنبه سوال خودتان را از جناب استاد «قزوینی» بپرسید سوال بنده این است که در زیارت عاشوراء لعن:

«اللَّهُمَّ حُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَوَّلَ نَشِدٍ لِلتَّائِبِ ثُمَّ التَّائِبِ وَ الرَّابِعِ»

منظور از اول تا چهارم چه کسانی هستند؟ یک جای دیگری هم می‌گوید «السلام علی ابن الحسین» این‌جا «علی ابن الحسین» کدام «علی ابن الحسین» است؟ خیلی متشکر می‌شوم که امشب جواب ما را بدهید، برایتان آرزوی موفقیت دارم و در پناه مولا صاحب العصر والزمان! خسته نباشید از «خوزستان» زنگ می‌زنم موفق و مؤید باشید.

مجری:

سلامت باشید خدا حفظ تان کند، تشکر می‌کنیم البته با توجه به این‌که موضوع صحبت حضرت عالی مخصوصاً در جلسه پیش هم مطرح شده بود، نسبت به آقا سجاد و حضرت علی اکبر (علیهم السلام) حداقل قدر متقین با توجه به فرصتی که داریم راجع به این‌که در زیارت عاشوراء می‌خوانیم:

«السلام علی ابن الحسین»

این «علی ابن الحسین» کدام یک از شخصیت‌های بزرگوار است؟

استاد جباری:

مشخص است چون در زیارت عاشوراء سلام بر شهداء است و با قرینه سلام بر شهداء گفتند که مراد از «علی ابن الحسین» در این‌جا علی اکبر است که شهید در «کربلا» بود و گرچه در ضمن تعبیر «السلام علی الحسین

و علی ابن الحسین وعلی اولاد الحسین» داخل در اولاد الحسین است؛ اما تخصیص به ذکر شده به خاطر جایگاه و اهمیت جناب علی اکبر با قرینه این که زیارت عاشوراء سر تا پایش بیان شهادت ابا عبدالله (سلام الله علیه) و متعلقین به حضرت از اولاد و اصحاب آن حضرت است لذا مشخص است که جناب علی اکبر است.

نکنتهی که اول فرمودند راجع به مراد از اول و دوم و سوم چه است، من همان جوابی را می‌دهم که امام هادی (سلام الله علیه) در مجلس «متوکل عباسی» آن طور که یاد می‌آید وقتی که به تحریک بعضی از عالمان غیر شیعی در آن مجلس «متوکل» سوال کرد که در این آیه شریفه:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا

خَلِيلًا»

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای

کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را

دوست خود انتخاب نکرده بودم!

سوره فرقان (۲۵): آیه ۲۷ و ۲۸

اینجا مراد چه است؟ امام هادی فرمود که خداوند متعال منت گذاشته بر کسانی و نام آنها را با کنایه در کتابش یاد کرده فکر نمی‌کنم جناب خلیفه یعنی «متوکل» موافق باشد که بنده تصریح کنم به آن چه که خداوند با کنایه یاد کرده این‌جا هم، همان جواب امام هادی (علیه السلام) را عرض می‌کنم.

مجری:

چقدر زیبا خیلی استفاده کردیم و از حضرتعالی بهره‌مند شدیم و همچنین تشکر می‌کنم از همه شما بینندگان عزیز و ارجمند که تا انتهای برنامه همراه برنامه خودتان بودید تا دیدار آینده خدا نگهدار.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»